

پیشگفتار / ۲

فهرست

پنج	پیشگفتار / ۲
۱	ضیافت [۱۳۴۶]
۳۱	میراث [۱۳۴۶]
۷۳	چهار صندوق [۱۳۴۶]
۱۵۱	ساحل نجات [۱۳۴۷]
۱۹۵	دیوان بلخ [۱۳۴۷]
۳۸۱	در حضور باد [۱۳۴۷]
۴۰۹	گُمشدگان [۱۳۴۸]
۵۰۷	راه توفانی فرمان پسر فرمان از میان تاریکی [۱۳۴۹]

پیشگفتار / ۲

□□□□ به گمان نویسنده دشواری مهم نمایشنامه خوانی، نه در کتابی نوشتن کامل است و نه در شکسته نویسی کامل؛ در نوشتن متنی است که از میان این دو می‌گذرد. یعنی متنی که نیازمند همزیستی این دو است؛ و ترسیم شخصیت‌هایی که نه شکسته نویسی کامل معرف آنهاست، نه کتابی نویسی کامل. شخصیت‌هایی که به اقتضای حضور و شأن خود یا طرف گفتگویشان، و یا به اقتضای حال و هوایشان در لحظاتی خاص، گاهی شکسته، گاهی کتابی، و گاهی هم چیزی میان تا حدودی شکسته و تا حدودی کتابی حرف می‌زنند. کتابی نرم و ملایم شده؛ یا شکسته‌ی مؤدبانه‌تر و ادیبانه‌تر.

یکدست نویسی در متن‌های صحنه‌ای، غیرطبیعی و ضد نمایش است. لغت‌نامه ثبت مشخصی از هر واژه را به رسمیت می‌شناسد؛ ولی مردم عادی که موضوع نمایش‌اند، با بخشیدن زیر و بم‌هایی چند به یک واژه، به کار برد - و گاهی معنا - و نیز بار عاطفی آن گسترش بیشتری داده‌اند: «به روز دیدمیش؛

یک‌دو کردیم؛ یک دعوایی شد!». مردم وقتی با خودی‌اند یا با خوداند بپیرایه‌تر حرف می‌زنند و وقتی در مجامع یا جلسات هستند یا با مردم رسمی، رسمی‌تر؛ و گاهی این هر دو اتفاق یکجا می‌افتد. این تجربه‌ی شنیداری و مشاهده‌شده و سپس کارشده در متن‌های صحنه‌ای، گاه راه نوشتاری‌اش پیدا شده، و گاه هنوز می‌تواند بدخوانی شود. راه‌حلش به جز تجربه‌های روی کاغذ، شاید اینست که خواننده‌ی علاقمند نیز درجات میان شکسته‌ی کامل و کتابی کامل را در خواندن به صدای بلند آزمایش و جستجو و هموار کند. هیچ دلیلی نداد که نوشته‌ی کتابی، سنگین و ثقیل بیان شود؛ یا نوشته‌ی شکسته، صاحب قدرت و بافت ادبی نباشد. نویسنده، همچنین مشکل نگارش گویش‌های شهرستانی، یا فارسی‌گویی شهرستانیهای مناطق گوناگون را مطلقاً حل شده نمی‌داند؛ راه آسان ثبت نوسانهای صوتی و ویژه و گوناگون این همه را پیدا نکرده‌ایم و برای همین گاه ممکن است تجربه‌های نوشتاری درست، در خواندن - اشتهاها - به نتایجی خنده‌آور برسد.

اولین متن فرضی این جلد، نمایشنامه‌ی کوتاهی هست که در این دیوان نیامده. نویسنده آن را اصلاً جای گزارشی به رؤسایش نوشته بود. او را مدتی طبق حکم اداری به روستاهایی فرستاده بودند که از زندگی مردم الهام بگیرد؛ و می‌بایست در پایان نتایج سفر خود را به شورای مدیریت گزارش می‌داد تا به مقامهای بالاتر عرضه شود. گزارش [۱۳۴۵] - که هرگز فرستاده نشد - نمایشنامه‌ی کوتاهی است به‌جای آن گزارش؛ و دومین از سه متن شخصی است، که انتشار آنها، با یافته نشدن اولی آنها، برای آینده ماند. اما در بازنگری ضیافت [۱۳۴۶] و میراث [۱۳۴۶] و چهار صندوق [۱۳۴۶] که تمرین و اجرا داشته‌اند، و نیز متن هرگز منتشر نشده و تمرین‌نشده‌ی ساحل نجات [۱۳۴۷] و همچنین دیوان بلخ [۱۳۴۷] که هیچ تمرین و اجرایی نداشته است، و نیز در بازنگری متن کوتاه در حضور باد [۱۳۴۷] که احتمالاً بیشترین اجراها را داشته است، نویسنده کوشیده بیشتر و بیشتر همزیستی کتابی‌گویی و شکسته‌گویی را آزمایش کند.

بعضی اجراهای واقعی‌گرا و در نتیجه سراپا غلط چهار صندوق نویسنده را بر آن داشت که بکوشد تا جایی که ممکن است در بازنگری‌هایش با تصریح و توضیح، بازیگران احتمالی آینده‌ی این متن را از بدخوانی و بدفهمی دور کند. گرچه به نظر می‌آید که اجراکنندگان آن اجراهای غلط اصلاً چیزی جز همان واقع‌گرایی شگفت‌آوری را که بلد بودند بلد نبودند و آن را به هر متن نمایشی دیگری هم تحمیل می‌کردند؛ آن هم در کشوری که کم‌وبیش، در هیچ سطحی، حرف واقعیت را هم نمی‌شود زد! واقعیت‌گرایی بدون درک و خلاقیت یعنی متن‌گشی. از بر کردن بدون درک متن و پس دادن آن، با روح هیچ نمایشی سازگار نیست و اسمش هم واقعیت‌گرایی نیست؛ وگرنه چهار صندوق اجراهای درست بسیار خوب هم داشته است.

سرود نیمه‌راه [۱۳۴۷] - سومین متن منتشر نشده‌ی شخصی نویسنده که در این دیوان نیامده، عملاً یک تک‌گویی است که با پرسش‌هایی شکسته می‌شود؛ و مضمونی کاملاً امروزی است بی‌آن‌که ساخت و زبان آن روزمره باشد. متأسفانه جهان میان قصه و واقعیت دیوان بلخ هرگز تجربه‌ی صحنه‌ای خود را به نویسنده پس نداد؛ و خدا می‌داند که آیا اجراشدنش تلخ‌تر بود یا اجراشدنش. در این بازنگری نویسنده کوشیده است با توضیحات دقیق‌تر، و دقیق‌تر کردن گفتگوها، تصور روشن‌تری از اجرا به خواننده بدهد. اما ساحل نجات و در حضور باد شوخی‌هایی است با متن‌های «در حد امکانات» آن روزها؛ و درست خلاف جهت آنها.

بازبینی گمشدگان [۱۳۴۸] - که با پرهیز از روستایی‌نویسی؛ ولی با یادآوری و حفظ روح و تفاوت زبانی آن -، و راه توفانی فرمان پسر فرمان از میان تاریکی [۱۳۴۹] - که با گریز از واقعی‌نویسی رایج؛ ولی با حفظ و انتخاب زبانی نمایشی [از آنجا که منطقاً تمامی متن یک نمایش در نمایش است] - بنا شده‌اند، تنها در جهت آسان‌تر و درست‌تر خواننده شدن این متن‌ها بود و اصلاح جاافتادگی‌ها و غلطهای چاپی و جلوگیری از سوءتفاهم‌های احتمالی. این دو متن، در آن روزها، آخرین کوشش‌های نویسنده بود برای خود ماندن؛